

از لابه‌لای حرف‌های امیر جلالی

✓ همه می‌دانند آدم رُکی هستیم.
✓ همیشه نگران دختر و نوه‌هایم هستیم.
✓ برادرم بر اثر سرطان کبد در ۵۲ سالگی درگذشت.
✓ بدجوری از دورویی و دروغ احساس خطر می‌کنم.
✓ مدیر یک مجتمع مسکونی هستیم که ۱۸ واحد دارد.
✓ از بهار خوشم نمی‌آید، عاشق پاییزم. متولد آذر ماه هستیم.
✓ مهمترین ویژگی من انرژی مثبتی است که همیشه همراهم است.
✓ در ۱۶ سالگی سوییس زندگی می‌کردم و هیچ‌گاه اخلاقیات را زیر پا نگذاشتم.
✓ بهترین ایام زندگی در تهران، ایام نوروز است. گویی تهران هم نفس می‌کشد.
✓ اگر کار دخترم درست شود، برای همیشه به کانادا می‌روم و من هم با آنها می‌روم.
✓ در خانه چند فنجان داشتیم. یک روز یکی از آنها مرد تا سه روز در اداره و خانه گرمی می‌کردم.
✓ خیلی کم طاقتم. کوچک‌ترین ناراحتی، مرا به هم می‌ریزد. اصلاً تحمل ناراحتی را ندارم.

به فاش‌ق زنی رفته بود و پس از فالگوش ایستادن خبر فوت عزیزی را می‌شنود که به حقیقت می‌پیوندد و از آن زمان به هیچ عنوان اجازه چنین کاری به ما نمی‌داد. البته این روزها زیبایی و سرگرمی‌های چهارشنبه‌سوری از بین رفته. ما بتنه روشن می‌کردیم و نیمه‌تأیاً فشفشه‌ولی الان به جنگ جهانی و نارنجک و بمب تبدیل شده... در قدیم مرصع‌پلوی معروف هم از مشخصات شام چهارشنبه‌سوری بود.

✎ **مراسم روز اول عید را چگونه برگزار می‌کنید؟**
✎ سابق بر این مادر، پدر و برادر بزرگ‌تری بود که روز اول عید به دیدن آنها می‌رفتیم ولی الان من شده‌ام بزرگ خانواده و دختر و دامادم و بچه‌هایشان به دیدنم می‌آیند. بعدش هم به منزل خواهرم می‌رویم و آنجا یکدیگر را می‌بینیم و دید و بازدید عید تا اردیبهشت طول می‌کشد.

✎ **بچه که بودید، عیدی‌ها چطور بود؟**
✎ هنوز هم آن عیدی‌ها را دارم. از یک تومانی نو گرفته تا ده تومانی که از لای قرآن بیرون آمده بود.

✎ **قشنگ‌ترین سکانس زندگی مریم امیر جلالی؟**
✎ زمانی که پشت در اتاق زایمان برای وضع حمل دخترم بودم و خبر تولد اولین نوه‌م را به من دادند.

✎ **قشنگ‌ترین سکانسی که بازی کردید؟**
✎ در مجموعه خانه به دوش وقتی ماشاءالله از مالزی زنگ زد و بعد از مدت‌ها دوری، پشت تلفن با همدیگر حرف می‌زدیم، من تند تند روسری‌ام را صاف و مرتب می‌کردم و بغض کرده بودم و حالت‌های دوگانه قشنگی داشتیم.

✎ **چه نقشی را دوست دارید؟**

✎ دنبال نقش‌های زرق و برق دار نیستم. حتی اگر نقش‌هایی که کاراکترش لباس‌های وصله‌پینه‌ای هم تنش باشد، می‌پذیرم.

✎ **مدیریت مالی کجا را به عهده داشتید؟**

✎ مدتی در انتشارات خوارزمی و مدتی هم در وزارت بازرگانی.

✎ **خاطره‌ای از کار در مجموعه چار دیواری ندارید؟**

✎ سر کار چار دیواری، شب‌تاب در بیمارستان بالای سر برادرم بودم و صبح سر تصویر برداری حاضر می‌شدم. در اتاق گریم برای برادرم اشک می‌ریختم، اما برای رفتن جلوی دوربین اشک‌هایم را پاک می‌کردم و می‌خندیدم.

✎ **دخترتان هم در عرصه هنر فعالیت می‌کند؟**

✎ در شش کنسرتی که به‌عنوان خواننده بودم، دخترم نوازنده سنتور بود اما به دلایل دروغ و تزویر برخی این کار را هم کنار گذاشتیم. آقای به نام (...) که سرپرست گروه (...) بانوان بود، پول ما را بالا کشید و حق ما را نداد.

✎ **چندی پیش بلوتونی از شما دست به دست چرخید که شما در آن می‌خواندید. قضیه آن بلوتون چیست؟**

✎ بر و بچه‌های تلویزیون اصفهان مرا برای حضور در برنامه‌ای دعوت کردند. رفتیم رستورانی ناهار بخوریم که یوسف تیموری را آنجا دیدیم و گفت ماهمین نزدیکی‌ها مشغول ساخت یک فیلم هستیم. خلاصه رفتیم دقایقی به آنها سر بزیم. گویا آن روز تولد سیروس گرجستانی بود. ناراحت شدم گفتم حداقل به ما می‌گفتید که یک شاخه گل می‌خریدیم. گرجستانی گفت هیچ چیز نمی‌خواهم به جایش دو خط برای ما بخوان. خلاصه من هم قطعه‌ای خواندم امانی‌دانم در آن جمع خصوصی و دوستانه، چه کسی از من فیلم گرفت. چند ماه بعد یکی از همکاران اداری‌ام تماس گرفت و گفت فیلم شما در موبایل‌ها چه می‌کند؟ گفتم کدام فیلم؟ موضوع را توضیح داد و من حسابی به هم ریختم...

✎ **چرا همیشه نقش‌هایی بازی می‌کنید که با دق خوردن و داد و فریاد همراه است؟**

✎ دق خوردن و عصیانیت‌های من در نقش‌ها، از زمان ایفای نقش در مجموعه خانه به دوش شروع شد. از آن به بعد کمی پر خاشگر شدم چرا که چهار ماه برای آن مجموعه کار من حرص خوردن بود و داد و فریاد سر شوهر و بچه‌ها.

✎ **می‌گویند مریم امیر جلالی سرش برود قولش نمی‌رود.**

✎ بله. حرف که می‌زنم یعنی سندی و چک و سفته. محال است زیر حرفم بزنم.

تست هوشی

سوال‌ها:

مسئله ۱- فرض کنید راننده یک اتوبوس برقی هستید. در ایستگاه اول ۶ نفر وارد اتوبوس می‌شوند، در ایستگاه دوم ۳ نفر بیرون می‌روند و پنج نفر وارد می‌شوند. راننده چند سال دارد؟

مسئله ۲- پنج کلاغ روی درختی نشسته‌اند، ۳ تا از آنها در شرف پرواز هستند. حال چه تعداد کلاغ روی درخت باقی می‌ماند؟

مسئله ۳- چه تعداد از هر نوع حیوان به داخل کشتی موسی برده شد؟

مسئله ۴- شب یک طرف پشت بام شیروانی شکلی، شصت درجه است و طرف دیگر ۳۰ درجه است. خروسی روی این پشت بام تخم گذاشته است. تخم به کدام سمت پرت می‌شود؟

مسئله ۵- این سوال حقوقی است. هواپیمایی از ایران به سمت ترکیه در حرکت است و در مرز این دو کشور سقوط می‌کند، بازمانده‌ها را کجا دفن می‌کنند؟

مسئله ۶- من دو سکه به شما می‌دهم که مجموعش ۳۰ تومان می‌شود. اما یکی از آنها نباید ۲۵ تومانی باشد. چطور؟



جواب‌ها:

مسئله ۱- راننده اتوبوس هم سن شما باید باشد. چون جمله اول سوال می‌گوید «تصور کنید که راننده اتوبوس هستید.»

مسئله ۲- همه کلاغ‌ها، چون آنها فقط «در شرف پرواز» هستند و هنوز از روی درخت بلند نشده‌اند... (اگر جواب شما ۲=۳-۵ بوده بدانید دوباره محاسبات جلوی تفکر‌تان را گرفته‌است.)

مسئله ۳- هیچ. آن نوح بود که حیوانات را به کشتی برد و نوه موسی («چه تعداد» جلوی فکر کردن شما را گرفته‌است.)

مسئله ۴- هیچ کدام. خروس‌ها که تخم نمی‌گذارند. اگر شما سعی کردید جواب توسط محاسبات و مقایسه اعداد بدست آورید، شما دوباره به وسیله اعداد منحرف شدید.

مسئله ۵- بازمانده‌ها را دفن نمی‌کنند. آنها جان سالم بدر برده‌اند. شما به وسیله کلمات حقوقی و دفن کردن منحرف شده‌اید.

مسئله ۶- یک ۲۵ تومانی و یک ۵ تومانی. به یاد یاورید (فقط یکی از آنها) نباید ۲۵ تومانی باشد و همین‌طور هم هست. یک سکه ۵ تومانی داریم. شما با عبارت «یکی از آنها» نباید... «فرب می‌خوردید.»

کسانی که دینار از دست می‌دهند آن‌ها با فکر و وسواس می‌خوند

شکسپیر



سرکار چار دیواری، شب‌تاب صبح در بیمارستان بالای سر برادرم بودم و صبح سر تصویر برداری حاضر می‌شدم. در اتاق گریم برای برادرم اشک می‌ریختم